

مقالات سیاسی

دولت، جامعه و توسعه‌ی سیاسی در ایران

مجموعه مقالات سیاسی عبدالعزیز ولودی



سرشناسه: مولودی، عبدالعزیز، ۱۳۴۳ -

عنوان و نام پدیدآور: مقالات سیاسی: دولت، جامعه و توسعه‌ی سیاسی در ایران/ مجموعه مقالات سیاسی عبدالعزیز مولودی.

مشخصات نشر: تهران: چراغ اندیشه، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: ۱۳۸ ص: ۵/۲۱×۵/۱۴ م.س.

شابک: ۹۰۰۰۰ ریال ۹۷۸-۶۰۰-۹۶۵۰۹-۶-۵

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

موضوع: مقاله‌های فارسی -- قرن ۱۴

موضوع: Persian essays -- ۲۰th century

موضوع: جامعه‌شناسی سیاسی -- ایران -- مقاله‌ها و خطابه‌ها

موضوع: Political sociology -- Iran -- Addresses, essays, lectures

موضوع: ایران -- سیاست و حکومت -- مقاله‌ها و خطابه‌ها

موضوع: Iran -- Politics and government -- Addresses, essays, lectures

رده بندی شگره: P۸۲۶/و۶۴۷۷م ۱۳۹۶

رده بندی دیویی: ۸۲۶

شماره کتابشناسی ملی: ۹۷۷۱۳



مقالات سیاسی، دولت، جامعه و توسعه‌ی سیاسی در ایران

نوشته: عبدالعزیز مولودی

ناشر: چراغ اندیشه

نمونه خوان و ویراستار: مهین محی‌الدینی

طرح جلد و صفحه‌آرایی: امیرارسلان خضری

نوبت چاپ: اول - مرداد ۹۶

شمارگان: ۱۰۰۰

قیمت: ۹۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۶۵۰۹-۶-۵

فهرست مطالب

۹	 مقدمه
۱۱	 یک تصویر جامعه‌شناختی سیاسی از ایران امروز
۲۷	 دموکراسی و ناسیونالیسم
۳۱	 به جهانی‌شدنی انسانی نیازمندیم
۳۵	 دولت و نقش آن در توسعه
۳۹	 مروری بر نظریه‌ی دکتر احمد اشرف در زمینه سدم رشاد داری در ایران
۴۵	 بررسی و تحلیل امکان مشارکت سیاسی نخبگان در نظام‌های استبدادی
۶۳	 فرانسه و چالش آزادی
۶۹	 افسون و افسانه خشونت در خاورمیانه
۸۳	 از کنگره‌ی وین تا بهار عربی
۸۹	 عبدالله العروی اندیشمندی نوگرا در عالم عربی
۹۷	 مصاحبه اختصاصی با فیلسوف آلمانی یورگن هابرماس
۱۰۱	 نقش آموزش در تشکیل سرمایه‌ی اجتماعی
۱۰۵	 ناسیونالیسم در دیاپورا
۱۱۷	 قاضی محمد و جمهوری کردستان
۱۲۷	 روشنفکری و تلاش نویسندگان کرد در ایران
۱۳۱	 مین و معضلات اجتماعی ناشی از آن
۱۳۵	 سالگرد فاجعه‌ی حلبچه

مقدمه‌ی دکتر رشید احمد رش

اعتقاد بر این است که ایران معاصر با مواجهه ایرانیان با پس لرزه‌های مدرنیته و متعاقب ظهور زمینه‌های بحران در حکم رانی ایل قاجار که خود پیامد بروز بحران ناکارآمدی در فورم‌اسیون موسوم به سنتی-فئودالی در نظام مملکت داری بود، کم‌کم سر برآورد. فروپاشیدن این نظم و نظام سنتی دیربیا و آغاز نظم جدید، جغرافیای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی ایران را وارد مرحله جدیدی از حیات سیاسی-اجتماعی خود کرد. اینکه که بیش از یک سده از این دگرگشت عظیم سیاسی-اجتماعی میگذرد، به ندرت می‌رسد هنوز هم جامعه ایران دست کم از نظر فرهنگی و اجتماعی نتوانسته است به دلایل متعدد تاریخی-جامعه‌شناختی با همه زیر و بم نظم جدید خو بگیرد. این امر شاید بخشی به علت دیرپایی و ماندگاری ارزش‌هایی باشد که چشم‌پوشی از آنها چه بسا نیاز به گذشت و گذر زمان بیشتری داشته باشد. از همین‌جاست که بسیاری از اندیشمندان از جامعه امروز ایران، تحت عنوان جامعه در حال گذار یاد می‌کنند. نوع جامعه در حال گذار از یک دوره تاریخی با مختصات فکری، فرهنگی، اجتماعی موسوم به «سنت» به دور از تغییرات مورد اشاره فوق، یعنی «مدرنیته»، از جمله ویژگی‌های جامعه در حال گذار شرق-غربی است که مواجهه آن با امواج مدرنیته، مواجهه‌های انتخابی و دلخواهی و البته «سوداگرانه» بوده است. به پای که به علت سطحی و روتوشی بودن خویش ما ایرانیان از ماهیت و بنیانهای فکری و سیاسی جامعه ایرانی تنها به ظواهر مادی و تکنولوژیک مدرنیته بهاداده است و سایر ابعاد نهادی و فرهنگی اثر رجمله؛ مواجهه خردمندانه، جسورمندانه و شعورمندانه و منتقدانه با خود، فرهنگ و اجتماع و نرسیده به فرصت‌های پامده آتی واگذارده است. از این روست که چنین خویش سطحی و دستچین‌شده و البته سطحی-جرم ماهیت مدرنیته را در این جغرافیا، بدقواره و شلخته ساخته است. با این وصف، بین چنین انتخاب و مواجهه سوداگرانه «قرابت و هم‌زیستی غیر قابل انکار و حتی انگل‌واری وجود داشته است. نگرش سوداگرانه» که آسیب‌زا بوده و هزینه‌های سیاسی-اجتماعی زیادی بر پیکره جامعه تحمیل کرده و می‌کند.

همانطور که گفته شد تاریخ مواجهه جدی و عملی ایرانیان را «ریش‌ری» و «آگیر آنان» به افکار و اندیشه‌های مدرن به اواخر دوره قاجار بر میگردد. بعد از انقلاب مشروطه «آگاهان» در صدد بوده است قدم در راهی بگذارد که گذار از سنت نامیده می‌شود؛ این اقدام مستلزم اقدامات «آگاهان» است که بخشی از آن به نهادمندسازی نهادهای مدرن بر میگردد. بعد از انقلاب با تمام مشروطه، اندیشه‌های «آگاهان» مدرنی چون؛ مجلس، آموزش و پرورش، آموزش عالی، ارتش ملی و... در مخیله پرچمداران «طوفان» مشروطه شکل گرفت اما به دلایل متعددی شکل‌گیری این نهادهای نتوانست انتظارات مدرنیته را برآورده کند و تحت تاثیر تناقضات سنت و مدرنیته، سودای مدرنیته واقعی به مسلخ برده شد و از آن اصالت زدایی صورت گرفت. اگر در تمدن غرب نهادهای مدرن ماحصل زایش و نگرش فلسفی و تاریخی بودند، بالعکس در ایران این نهادهای مدرن در فقدان زایش فلسفی و تاریخی و نهادینه شدن آنها بنا نهاده شدند و طبیعی بود که نهادهای مدرن در فقدان اندیشه مدرن، بستر ساز پارادوکسی معرفت‌شناختی گردند و صورت مدرن و محتوای غیر مدرن آنها آسیب دیگری باشد که بعد از انقلاب مشروطه جامعه

ایرانی را درگیر و دچار فرسایش کرده است. نگاهی گذرا به تاریخ اندیشه و نهادها در غرب، ما را متوجه این موضوع میکند که نهاد‌های مدرن محصول اندیشه مدرن و فرایند عقلانی‌سازی بودند و این نهادها هرگز در فقدان خوانش‌های عقلانی و فلسفی امکان‌پذیر نمی‌یافتند. در جامعه ایرانی بالعکس عمل شده است. تلاش شده است تا ابتدا نهاد‌های مدرن گستره برتری شوند به امید آنکه این نهادها بتوانند در پالایش و ویرایش اندیشه ایرانی مفید واقع شوند؛ امری که نوعی وارونگی مدرنیته است و صد البته خطایی روشنناختی است. چنین نگرشی که مولود قرائت خاصی از توسعه یعنی توسعه در شکل و شمایل نوسازی موسوم به اثباتی است. نوع خاصی از نوسازی جامعه که در آن ابعاد فکری، معرفتی، فرهنگی و اجتماعی و البته سیاسی توسعه به نفع ابعاد ظاهری، روتوشی و اقتصادی توسعه و نهاده شده‌اند.

از این رو، علاوه بر مسایل عدیده فرهنگی، اجتماعی، معرفتی و سیاسی مترتب بر مواجهه پیش گفته، بحث توازن و تعادل «توسعه» نیز خود داستان مجزایی دارد. در حقیقت خواست جامعه ایرانی خصوصاً قشر کارگزار و روشنفکر، از توسعه یابی به توسعه بوده و هست. در مقاطع و برش‌های خاصی از تاریخ معاصر ایران تأکید بر جنبه‌های مختلف توسعه و اولویت بخشی اجزایی از توسعه بر اجزایی دیگر همواره مناقشه برانگیز بوده است. اگر نقدهای که متعارف‌ترین تأخیر توسعه نظیر، آمارتیا سن، مجید رهنما، اسکوبار و... بر ماهیت و محتوای توسعه وارد کرده‌اند و... و اساساً بیان‌های ایدئولوژیک توسعه همت گماشته‌اند - را در پرتو بگذاریم، در ایران معاصر بحث اولویت توسعه سیاسی، بر توسعه اقتصادی و یا برعکس همواره محل بحث و مناقشه بوده و هست. البته سوابق تاریخی و ویژگی‌های فرهنگی اجتماعی جامعه ایران بیانگر این است که در ایران معاصر، همواره تعداد داعیان و طالبان توسعه اقتصادی بسیار از توسعه سیاسی بوده است. دست کم صدا و برش اجتماعی گروه دوم به دلایل متعدد از جمله: فقر فرهنگی و ساختار اقتصادی جامعه، همواره کم‌رنگ‌تر بوده و هست.

کتاب پیش رو تحت عنوان «دولت، جامعه و توسعه سیاسی در ایران» که توسط یکی از نخبگان فرهنگی و فعالین اجتماعی کردستان، آقای دکتر عبدالعزیز، به رشته تحریر درآمده است، از جمله کتاب‌هایی است که سعی دارد برخی از آسیب‌های مواجهه با توسعه در جامعه ایران را با تأکید بر مساله اقلیت‌های فرهنگی - قومی در گستره جغرافیای سیاسی - اجتماعی ایران، داوی کند. کتاب دربرگیرنده تأملات فکری - نظری نویسنده است، پیرامون موضوعاتی که در گستره حاکمیتی سیاست، اجتماع و فرهنگ مطرح است. همانطور که از نام کتاب نیز مشخص است، نویسنده در صدد بوده است که به مساله دولت، جامعه و توسعه سیاسی بپردازد. هرچند کتاب دارای مقالاتی با موضوعات متفاوتی از جمله، سیاست، مهاجرت، مرور نظریه‌های موانع رشد سرمایه داری در ایران، بهار عربی و دیاسپورا و... است، اما تم اصلی که همه این‌ها را به ظاهر پراکنده را به هم مرتبط می‌سازد همانا موضوع تأکید و تمرکز بر سیاست، هویت و البته توسعه سیاسی است. در واقع در لابلای صفحات کتاب، نویسنده در صدد توجیه ضرورت‌های فرهنگی، اجتماعی و تاریخی توسعه سیاسی در ایران است. هر چند بخش زیادی از این مقالات به نظر می‌رسد که قبلاً در شکل کنونی خرد شده و در شکل اولیه شان در نشریات محلی و ملی منتشر شده‌اند ولی با بازنگری‌های انجام شده و نیز با توجه به در کنار هم قرار گرفتن مقالات، در قالب یک کتاب، می‌تواند برای خوانندگان علاقه‌مند به مباحث سیاسی، فرهنگی و قومیتی و توسعه‌ای در ایران قابل توجه و استفاده باشد.

رشید احمدلرشی

اردیبهشت ۱۳۹۶

مقدمه مؤلف

دولت، جامعه و توسعه سیاسی، مفاهیمی شناخته شده و مورد مناقشه در سیاست و به ویژه در جامعه‌شناسی سیاسی است. بین این مفاهیم و تحقق عینی آن‌ها، امری است که با توجه به تجربه‌ی زیسته‌ی کشورهای مختلف، شامل می‌گردد. جامعه و دولت در ایران از دیدگاه‌های نظری مختلف مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. در این زمینه نظریاتی مطرح شده و در آن‌ها تلاش شده است تا رابطه‌ی دولت و جامعه را تبیین کنند. اگر چه در یکی از مقالات این مجموعه من نیز تلاش کرده‌ام بعدی از ابعاد مختلف رابطه میان دولت و جامعه را در ایران در رابطه با توسعه‌ی سیاسی مورد بحث قرار دهم، اما مقالات این مجموعه‌ی حاضر، همه به طور مستقیم با این موضوع پیوند ندارند. مجموعه‌ی حاضر، در بردارنده‌ی توسعه و جامعه است که از یک سو در باب مسائل کشور در سطح ملی و محلی نگاشته شده‌اند، و از سوی دیگر مسائل منطقه‌ای و جهانی را در بر می‌گیرد که در ارتباط با تحولات کشورهای عربی و اسلامی و نیز کشورهای درگیر در اروپا و مسائلی آوارگان جنگ و مهاجرت آن‌ها به اروپا است.

جهان ما را اکنون خشونت‌های بیشماری در بر گرفته است و هر روز عده‌ی بیشتری از افراد به شیوه‌های مختلف جنگ شهری، حرکات تروریستی و تروریسم دولتی جان خود را از دست می‌دهند. در این وضعیت که قاعده‌تألفی کننده‌ی شرایط طبیعی و اولیه‌ی زندگی در جامعه است، تلاش برای خشونت زدایی و صلح تلاشی ستودنی است که خطاب آن هم بشریت است نه یک گروه اجتماعی ویژه یا دین خاص. از این رو، نیازمند جهانی هستیم که در آن انسان‌ها بتوانند با درک موقعیت دیگری، درصدد برآیند تا ضمن داشتن یک زندگی آرام، مبتنی بر حقوق اولیه‌ی شهروندی، از هرگونه اعمال خشونت، زور و فشار فیزیکی و روانی دور باشند. امری که اکنون مردم خاورمیانه مخصوصاً از آن بهره‌ی چندانی ندارند و در سودای دست‌یابی به آن تلاش می‌کنند.